

مرکز چهارم

همانطور که در اول متن مطالعه کردید متوجه شدید که قلب، چهارمین مرکز بدن ما می باشد که در وسط قفسه سینه قرار دارد. این مرکز، انرژی لازم بدن را تامین کرده و انرا به تمامی قسمتهای دیگر بدن ارسال می کند. همچنین این مرکز، مکان و انعکاس روح پاک و مقدس خداوند مقتدر در بدن هر انسان می باشد. همانطور که مرکز دوم، مکان امیال و آرزوهای ما را تشکیل می دهد، به همان ترتیب هم این مرکز، مکان آرزو و خواست خداوند رحمان در بدن هر انسان می باشد. باین جهت این مرکز از همه مراکز حساس تر بوده و اگر مشکلی یا انرژی منفی در هر یک از مراکز بدن ما ایجاد شود روی این مرکز اثر خیلی مهمی می گذارد و آنها باعث مسدود شدن این مرکز و قطع شدن رابطه انسان با خدای متعال میشود.

این مرکز متشکل از سه قسمت می باشد:

- ۱- ششها، که در سمت راست مرکز چهارم می باشند، که از آنها هوای زندگی بخش جاری میشود، آنها مسئولیت و وابستگی بیش از حد ما می باشد.
- ۲- در سمت چپ این مرکز، قلب می باشد جائیکه: سر چشمه همه موجودیت ها، سر چشمه تمامی امیدها و خواسته ها، کینه ها، نفاقها، شرارت ها، عشقها و شادیهای ما می باشد، در هر مکانی که عشق و محبت و شادی باشد، همانجا هم کینه نفاق و شرارت موجود می باشد.
- ۳- ما بین قلب و ششها مرکز دفاعی بدن می باشد.

همانطوریکه خواسته های ما پایه های خود بینی و شروط ما را تشکیل می دهند. همانطور هم ترس در ریشه گناهان ما قرار گرفته است. ما هر چه بیشتر بترسیم و سعی نمائیم که این ترس را از خودمان و از دیگران پنهان کنیم، به همان اندازه بیشتر در مرداب گناه فرو میرویم. جالب اینجاست که ما اکثراً خود مان متوجه نمی شویم که در چه مردابی هستیم و اگر کسی هم از راه دلسوزی بخواهد بما کمک نماید ما ان محبت را متوجه نمی شویم و فوراً در مقابل ان شخص جبهه می گیریم و این تصور باعث کینه ورزیدن ما به ان شخص می شود. با این کینه تیزی خویش دریچه محبت را بروی خویش و بروی دیگران می بندیم و سرانجام این ترسها به عصبانیت و خشم، کینه و انتقام مبدل میشود. (رجوع شود به مرکز پنجم)

با انتقام جوئی و یا کینه تیزی شما نخواهید توانست به ترستان چیره شوید و از مرداب گناه خودتان را نجات بدهید. به راستی عامل ترس ما چیست؟ از طرف دیگر شجاعت بیش از حد هم مضرر است. پس ما بایستی برای رفع ترس و شجاعت های خود راه حلی پیدا کنیم.

عوامل بزرگ ترس:

- ۱- غایب بودن: آنچه که قابل رویت نیست و پنهان می باشد، در مکان خود باقی می ماند و هر چیزی که غایب است قابل رویت هم نیست و یک راز و یک سر است. یکی از عوامل بزرگ ترس بشریت انطور که به ما تلقین کرده اند ترس از قیامت و آتش جهنم و دوری از بهشت می باشد. ما خودمان می ترسیم یا ما را عملا می ترسانند، هر چیزی که می بینیم یا درک و لمس می کنیم در فکر و اندیشه ما رخنه می کند، ما انرا یک واقعیت مشخص می پنداریم. بر عکس هر حقیقت یا واقعیتی که ما به ان دسترسی نداریم و انرا نمی بینیم، یا از نظر ما پنهان است یا خارج از فهم و درک ما می باشد برای ما مجهول و ناشناخته است. در شرایطی که برای ما یک حقیقت، غایب و مجهول است که ما، به ان دسترسی نداریم و یا ان را بطور کلی رد می کنیم، یا ناشناخته به ان ایمان می اوریم. مثلاً ما به وجود خدا ایمان داریم ولی او را به طریقی که ماه و خورشید را دیده ایم و می شناسیم او را نمی بینیم و نمی شناسیم. چگونه ما به ان ایمان می اوریم و به او معتقد هستیم؟ ما خداوند را نمی بینیم، و هر چیزی که ما نمی بینیم ظاهراً نباید برای ما واقعیت داشته باشد، ممکن است یک تجسم، خیال یا اندیشه ای بیش نباشد، چیزی برای ما وجود دارد که قابل رویت باشد. بنابراین شما کسی را نخواهید یافت، که به کوه دماوند ایمان بیاورد، برای اینکه اکثراً ما انرا دیده ایم و انرا می شناسیم.

این سؤال پیش می آید که ما حیوانات وحشی را هم دیده ایم و می شناسیم، ولی چرا از آنها می ترسیم؟ اگر ما شب در جنگل باشیم امکان اینکه این حیوانات به ما حمله کنند خیلی زیاد است، پس ما اگر در چنین شرایطی ترس داشته باشیم، یک امر طبیعی و منطقی است. پس برای ترسیدن از این حیوانات، بایستی شرایط بخصوصی بوجود بیاید، اما ما بایستی از خداوند در هر شرایطی بترسیم! چه در محل امن

چه در خانه و چه در شهر و در بین مردم که قرار داریم . ما همیشه این کلمه را به هم می گوئیم که مگر شما از خدا نمی ترسید آیا خودتان این جمله را به دیگران نگفته اید، یا به شما نگفته اند ؟ پس اگر ما بخواهیم از خدا بترسیم بایستی شرایط بخصوصی بر ما حاکم شود. بشر قادر است به وسیله تکرار های متوالی یک فکر خیالی و تجسمی را برای خود و دیگران به یک واقعیت تبدیل نماید. تا مردم بتوانند ان را باور کنند . اگر ما یک دروغ را خیلی تکرار کنیم به واقعیت تبدیل می شود، با وجود اینکه ما صد در صد می دانیم که ان دروغ است . البته این یک امر روانشناسی است که ان را روانشناسان می توانند برای شما بهتر توضیح بدهند . پس ما می توانیم از یک موجود خیالی هیولائی درست نمائیم و از ان بترسیم و دیگران را هم بترسانیم و نیازی نداریم که از خدای دانا و رحیم و بخشنده بترسیم. آنچه ما را به واهمه می اندازد شاید سکون است، آیا خدا میتواند سکون ابدی باشد؟ بهمین جهت ما از ان واهمه داریم.

۲- اگر شخصی اعمال مذهبی خود را انجام ندهد ، طبق شریعت ان مذهب جهنمی خواهد شد . مسلماً با چنین دیدگاهی ما همواره در جهنم هستیم، چرا از رفتن به ان هراسی داشته باشیم . تمامی این ترسها را که به ما عمداً القا می کنند ، به خاطر وعده رفتن به بهشت موعود می باشد . پایه تمامی ادیان روی زمین با ترس بنا شده است. ولی اگر ترس را از بین ببریم، دیگر خدا پرست نخواهیم شد؟ اگر ترس کنار گذاشته شود احساس گناه هم بخودی خود از بین میرود و در نتیجه عذاب وجدان هم نخواهیم داشت. بدین ترتیب هم ما جهنمی نخواهیم شد، که در آتش ان بسوزیم . انسانهایی که ما را مدام به ترس از خدا دعوت میکنند، ما را به سو او هدایت نمی کنند بلکه عملاً ما را از خدا دور می سازند ، چرا که شما از هر چیزی که می ترسید طبیعتاً نزدیکش نمی شوید . بدین ترتیب ترس و وحشت باعث فرار کردن و دور شدن از وجود پر محبت و بی کران اومی باشد.

ما بایستی هر چه زودتر وسیله ای برای نزدیک شدن به او و نجات خود پیدا کنیم . یکی از این راه ها صلح درونی می باشد ، با آشنائی با صلح درونی به روش و راه حلی آشنا خواهید شد که با هم تا حد امکان شروع به آشنائی و بررسی تمام رازها و تمام انرژی های موجود در بدنمان خواهیم کرد. مثلاً بدن خود شما یک واقعیت است ، شما ان را به خوبی می شناسید و می توانید بدن خودتان را لمس نمائید و خودتان را در محک آزمایش قرار بدهید و ثمره کارها خود و همچنین افکار و اندیشیتان را نسبت به شروط و خواسته های خودتان بسنجید و تجربه نمائید . شما هرگز به وجود خودتان شک نخواهید کرد، با آشنائی به بدن خود می توانید به تجربیاتی دست بیابید، در پایه هر تجربه ، عملی موجود است ، مباحث تئوری را تا کنون زیاد شنیده ایم و یاد گرفته ایم، ولی مباحث تجربی که صلح درونی از ان دسته می باشد، را با یاد عمل کنیم، کل این مجموعه تجارب علمی و عملی و اطلاعات از خودمان را می توان خود شناسی نامید . وقتیکه من خودم را شناختم و به قدرتهای درونم پی بردم . بطور خود کار، خدا را هم خواهم شناخت و به شخص و یا موجود دیگری نیاز نخواهم داشت . تمامی ادیان و تمامی عرفا هم این نوید را به ما داده اند ، که از خود شناسی به خدا شناسی خواهید رسید . البته این مطلب بدان معنا نیست که ، با تحقیقات و جمع اوری نتایج ان ، ما باز دوباره شروع به تحقیقات جدیدی کنیم و اگر تمامی تحقیقات و اعمال و رفتار و روش های ما خوب و از نظر خودمان مطلوب باشد به بهشت خواهیم رفت . نه این طور نیست ، بلکه شناخت خدا اساساً به شناخت خود شما، از درونتان، بستگی دارد. از انجائی که می دانید هیچ انسانی چه در ظلمت و چه در تنهایی یا در اجتماع و یا دور از جماعت از خودش ترسی ندارد، پس امکان اینکه شما از خالق مهربان خودتان بترسید مفهومی نخواهد داشت .

در مقدمه گفتیم ترس آغاز و محرک گناهان ما است . اگر شما از خداوند متعال ترس داشته باشید، نمی توانید بی گناه بمانید . شما نمی توانید یک انسان معصوم و بی گناه و محبوب خداوند باقی بمانید . فقط کسی می تواند با خداوند، ملاقات نماید که به خود شناسی رسیده و قدم به پاکی خود نهاده باشد . از ان به بعد شما از او نه تنها نمی ترسید، بلکه به او عشق خواهید ورزید و او را دوست دارید و شفقت و دلسوزی او را حس می نمائید، رحمان و رحیم بودنش بزرگی، اقتدار و قدرت خالق را درک خواهید کرد و عاشق او می شوید و عاقبت با او در زمان حال زندگی خواهید کرد .

در جمع بندی این مبحث باید گفت مرکز چهارم، مرکز خواست و ارزو خداوند رحمان در بدن ما می باشد و متوجه شدید که این مرکز از چه حساسیت والائی بر خوردار است، ما با رعایت و عمل به مطالب بالا به خود و خداوند اجازه خواهیم داد که این مرکز که، مکان انعکاس روح خداوند در بدن ما می باشد ، باز شده و خداوند بتواند با انعکاس نور خود به رشد و تعالی ما کمک کند و باعث ارتباط مستقیم ما با او شود .